

نیست که بین اسلام و عیسویت از حیث فروع و فرقات فرق زیادی وجود دارد، حتی در اصول هم يك فرق نمایانی بین آنها موجود میباشد که عبارت است از وحدانیت مطلقه. این خدای واحد مطلق از همه بالاتر و فوق تمام اشیاء قرار گرفته، حتی هیچیک از انبیاء و اولیاء و ملائکه یا ارباب انواع هم در عرض او نیستند، راستی اینست که در میان تمام مذاهب دنیا فقط اسلام میباشد که این تاج افتخار را بر سر نهاده اول از همه وحدانیت صرف و خالص را در عالم انتشار داده است.

تمام سادگی و شأن و مقام اسلام روی همین وحدانیت مطلقه قرار گرفته و همین سادگی باعث قوت و استحکام این دین گردیده است. این توحید خالص محض را چون در آن هیچگونه پیچیدگی و معمائی نیست باسانی میتوان فهمید و ایمان بامور متضادی که در ادیان دیگر تعلیم داده شده و عقل سلیم ابدأ نمیتواند آنرا قبول نماید هیچیک در این دیانت وجود ندارد. خدای واحد مطلق معبود، تمام مخلوقات در نظر او مساوی، عدّه خیلی کمی از ارکان دین که فرض شده و جزای عمل به آن بهشت و ترکس جهنم باشد، ملاحظه کنید کدام مذهبی از اینمذهب ساده تر و روشن تر یا نزدیکتر بفهم عامه است؟ بکنفر تازه مسلمان خیلی عامی از هر فرقه و صنفی که بوده باشد از عقاید مذهبی خود بخوبی واقف و میتواند باسانی آن عقاید را در يك سلسله الفاضی خیلی ساده و روشن بیان نماید، برعکس از بکنفر عیسوی اگر راجع بمسئله تثلیث یا تبدیل جنس (۱) و امثال آن از عقاید مرعوز بیچ در پیچی که در مذهب مسیحی است سؤال شود تا وقتی که آن بیچاره در علم کلام ماهر نباشد و یا بتمام موشکافیها و دقایق و نکات منطقی احاطه نداشته باشد هیچوقت نمیتواند از عهده جواب آن بیرون آید.

۱- در لیلۃ صلیب، حضرت عیسی شام را با حواریین خورده و بعد بهر کدام پاره ای نان و قدری آب انگور داده فرمود هر کدام از شما که این نان و آب انگور را تناول کرد میتواند کارهای مرا کرده و آثار مرا برقرار داشت و بهمین مناسبت تمام نصاری در ایام مقرره برای تجدید و استحکام عهد مذهبی خود نانی خورده و بعد جام شرابی مینوشند و این عمل را (سکرمنت) میگویند. عقیده کاتولیکهای رومی این است که نان و شراب نامبرده در موقع استعمال (حقیقه) بگوشت و خون عیسی تبدیل میشود و هزاران اشخاص را بجرم انکار آن میان آتش سوزانیده اند و همین را تبدیل جنس مینامند.

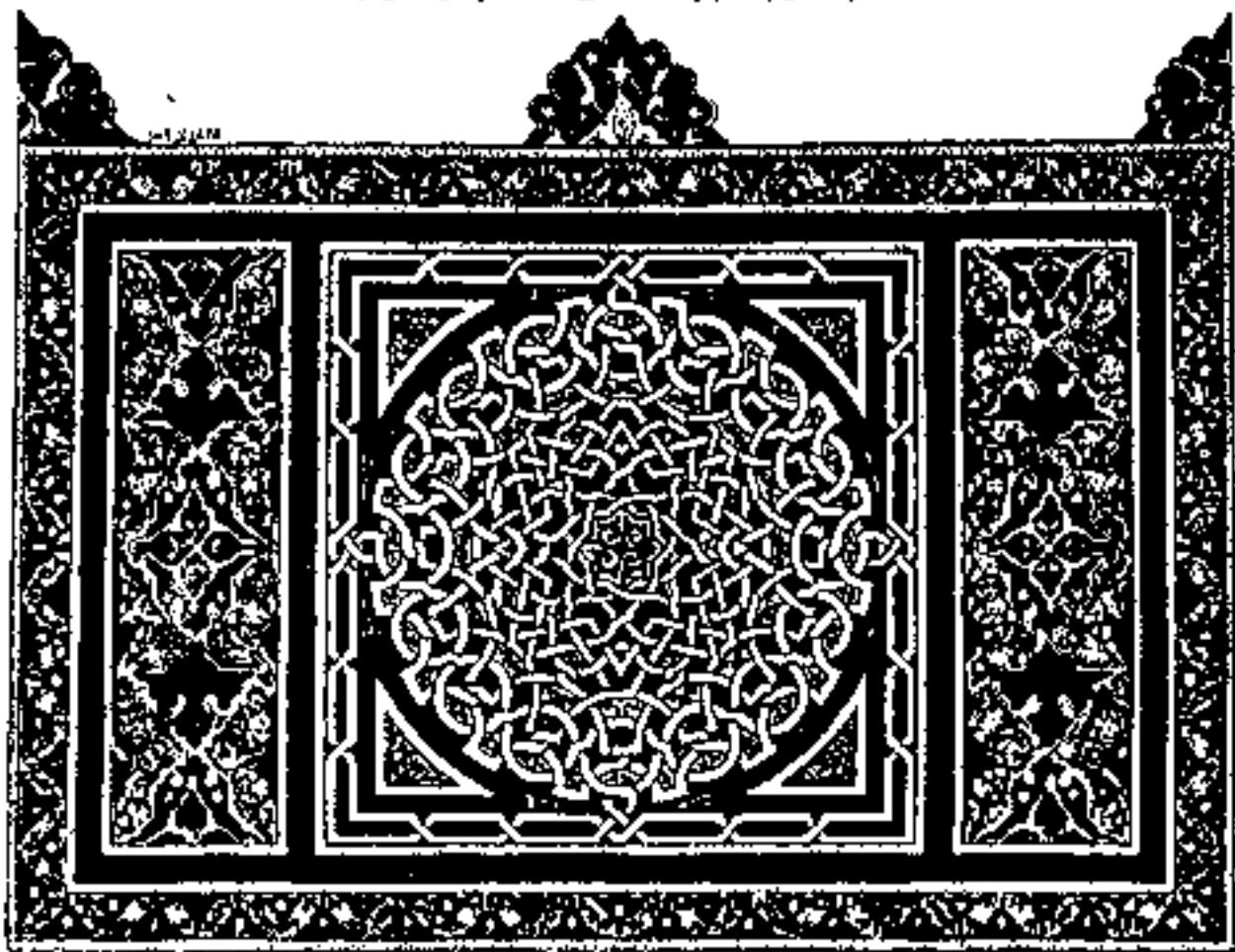
بساطت و وضاحت اصول عقائد اسلامی بعلاوه رفتار با خلائق بعدل و احسان که سکه آن روی این مذهب خورده سبب عمده‌ای گردید که تمام روی زمین را تسخیر نماید و همین بساطت و وضوح و حسن رفتار بوده که بوسیله آن اقوامی مثل مصریان که از زمان امپراتوران قسطنطنیه پیر و مذهب مسیح بودند بمعجزه دعوت بدین مذهب دینت مسیح را ترك گفته قبول اسلام نمودند و حال آنکه از هیچ قوم مسلمی اعم از غالب یا مغلوب دیده نشده که بواسطه دین مسیح اسلام را ترك گفته باشد.

برای بدست آوردن میزان منافع نوعی یا فواید عامه يك كتاب مذهبی نباید افکار و خیالات فلسفی آن کتاب را دید که بچه پایه است؟ چه پایه افکار فلسفی اینگونه کتب نوعاً سست اتفاق می‌افتد بلکه باید دید عقاید دینی آن کتاب در دنیا چه اثری بخشیده است چنانچه اسلام را از این حیث تحت نظر بگیریم می‌بینیم که آنهم در میان مذاهب دنیا که در قلوب پیروان خود حکومت نموده اند مذهبی نهایت مهم و عالی شأن است.

البته در اسلام نیکی، مروت، انصاف، عبادت و امثال آن تعلیماتی که داده شده نظیر همان تعلیماتی است که بانیان سایر ادیان هم داده اند، ولی سخن اینجاست که طرز تعلیمات مزبوره بقدری در اسلام ساده و طبیعی است که هر کسی آنرا میتواند بخوبی فهمیده تصدیق نماید. اسلام در قلوب پیروان خود يك ايمان حساس و پُر از حرارت و جوشی ایجاد میکند که در آن مطلقاً شك و تردید باقی نمی‌ماند.

اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً شگفت آور است. کشور عربستان در عصر جاهلیت عبارت بود از چند ولایت کوچک و يك عده قبایل خود سری که همیشه با هم مشغول جنگ خانگی و قتل و غارت بودند، ولی در جریان يك قرن از ظهور پیغمبر اسلام دامنه این دیانت از دریای سند تا اندلس وسعت پیدا نمود و در تمام این ممالک که بیرق اسلام در اهتزاز بود ترقیاتی که از هر حیث پیدا شد در حقیقت حیرت‌انگیز بوده است و علت عمده آن اینکه عقاید اسلام کاملاً موافق است با قواعد و اصول طبیعی و از خواص این عقاید آنست که اخلاق عمومی را تسویه کرده عدل و احسان و تساهل مذهبی در آنها ایجاد کند.

شکی نیست که اصول مذهب بودا از نظر فلسفی بر اصول مذهب سامی ترجیح



(۲۶) - سر لوح یکی از کتب قدیمی در کتابخانه اسکوریال

دارد ولی وقتی که ضرورت پیدا نمود که آن را مطابق فهم عامه بنا کنند تغییر کلی در آن حاصل شد و بالنتیجه این مذهب ترمیم شده فرسنگها از اسلام عقب افتاد . تمدنی را که خلفای اسلام تأسیس نمودند گزارش آن همان گزارش تمدنهای دیگری است که باختلاف زمان در دنیا پیدا شده ، یعنی این تمدن هم مانند آنها بوجود آمده و بمرتبه کمال رسیده ، سپس رو بانحطاط نهاده تا اینکه اسیر فنا و زوال شده و سایر تمدنهای مرده دنیا ملحق گردید ، ولی تعجب در اینست که اصول دینت اسلام تا این هنگام محفوظ مانده ، طول زمان و تضاریف ایام هیچ نتوانسته آنرا دستخوش فنا و زوال سازد بلکه اثر آن در قلوب پیروان خود حالیه هم بهمان قوت اولیه باقی مانده و انحطاطی که اکنون در حکومت و اقتدار مذاهب قدیمه دیده میشود در اسلام عکس آن موجود است . حالیه زیاده از دو بیست کرور مسلمان در دنیا وجود دارد . ایران ، عربستان ، مصر ، شام ، فلسطین ، آسیای صغیر ، مذهب شایع تمام این ممالک تقریباً همان مذهب اسلام است . بعلاوه در یک قسمت مهم هندوستان ، روسیه ، چین و تمام قسمت‌های افریقا که در شمال خط استوا واقع شده میلیونها مسلمان موجود است .

تمام این اقوام مختلفه که پابند اصول قوانین اسلامند در در چیز با هم اتفاق دارند یکی زبان عربی، دیگر حج^۱ بیت الله که مسلمین دنیا را در يك نقطه معین بایکدیگر مجتمع میسازد،

هر مسلمانی از هر طبقه که میخواهد باشد لازم است بتواند قرآن را در عربی قرائت کند و از اینجا میتوان گفت که زبان عربی در تمام دنیا شایع است. اگر چه حالیه پیروان اسلام از نظر ملیت و نژاد اختلاف زیادی با هم دارند ولی بوسیله مذهب بکنوع رابطه معنوی خاصی بین آنها موجود است که هنگام ضرورت همه آنها را میتوان باسانی تحت لوای واحد جمع نمود.

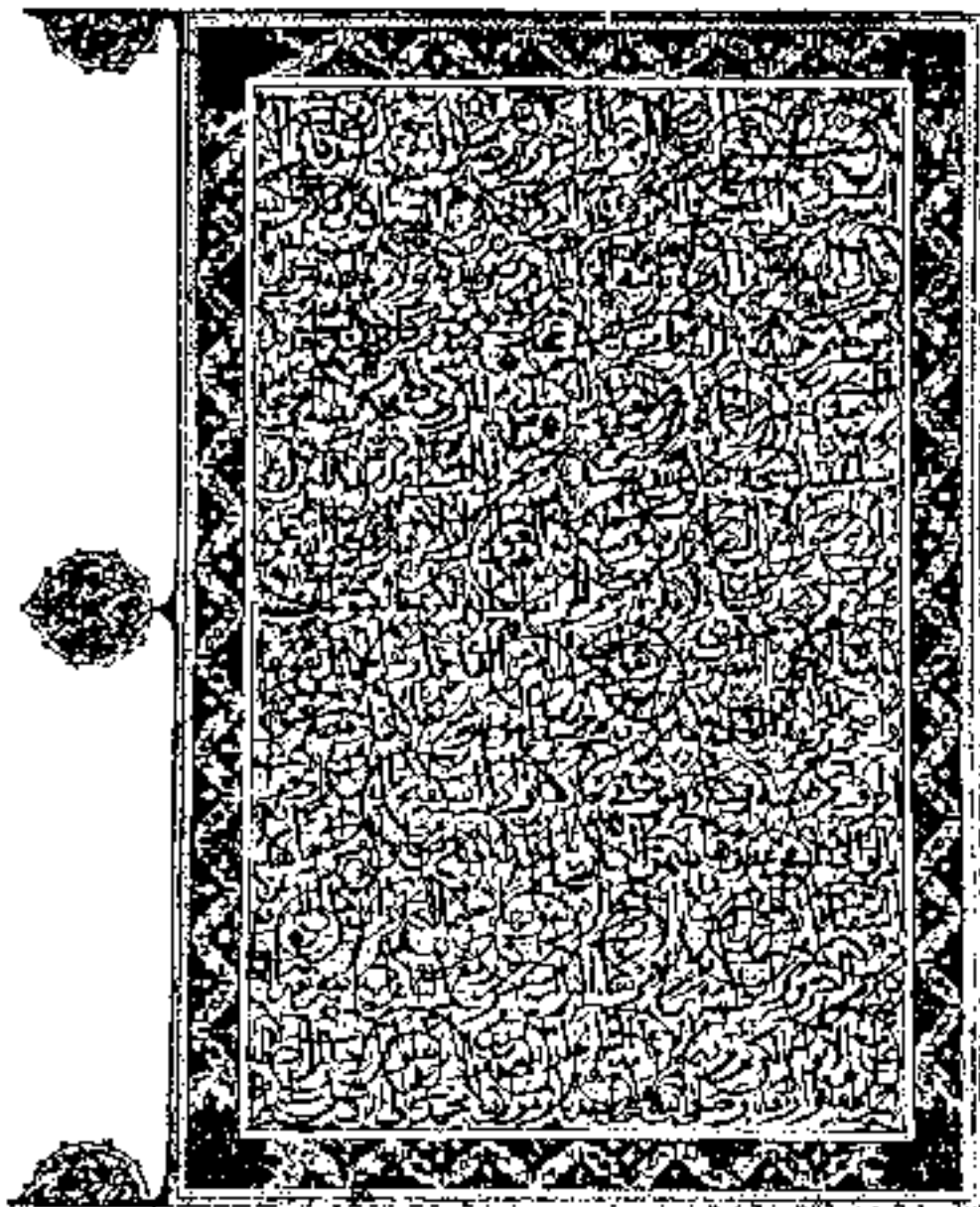
ترقی حیرت انگیز اسلام و اشاعت و انتشار قرآن دسته جات مخالف را بحیرت انداخته در بیان فلسفه آن چنین گفته اند که: «اسلام چون باب شهوات و لذات نفسانی را باز گذاشته لهذا رغبت عوام بطرف آن زیاد شده و دیگر مذهب نامبرده بزور شمشیر اشاعه یافته است». لیکن باسانی میتوان ثابت کرد که این خیال بکلی باطل و بی اساس است. فقط از مطالعه قرآن معلوم میشود که سختی و فشار تعلیمات اخلاقی قرآن کمتر از سایر کتب آسمانی نیست. البته قرآن تعدد زوجات را اجازه داده است ولی باید دانست که رسم مزبور قبل از اسلام هم در میان ملل مشرق معمول بوده و این تجویز قرآن چیز تازه برای مردم نیاورده است.

اما در خصوص آزادی اخلاقی اعتراضاتی که وارد کرده اند جواب آن از پیش داده شده مخصوصاً بایل^(۱) که از مشاهیر فلاسفه و محققین است شرح مبسوطی در این موضوع نگاشته و او بعد از ثبوت این امر که راجع بروزه، ترك مسکرات و سایر افعال اخلاقی در اسلام احکامیکه وضع شده خیلی سخت تر و شدید تر از احکامی است که در مذاهب دیگر دیده میشود چنین مینویسد: «حالیه اگر کسی خیال کند که علت ترقی اسلام این بوده که آن انسان را مطلق العنان قرار داده و قید اعمال خوب و بد را از میان برداشته و بالاخره پیروان خود را برای کارهای زشت آزاد گذاشته حقیقه این آدم خود را فریب داده و بکسره بخطا رفته است». مسیو هوتینگر^(۲) از مسائل اخلاقی

۱- Bayle. ۲- Hotinger.

که جزء کلمات قصار و حکم مسلمین است فهرست مبسوطی بماداده که بدون طرفداری از مذهب اسلام میتوان گفت برای ترغیب انسان به نیکی و ترساندن وی از بدی عملا دستوری بهتر از گفتارهای نامبرده نیست .

راجع به نعمتهائی که پیمبر اسلام در بهشت به پیروان خود وعده میدهد بنظر من بیشتر از آنهائی نیست که انجیل در بهشت



(۲۷) - صفحه آخر يك قرآن خیلی قدیمی در کتابخانه اسکوریا

بعیسویان وعده داده است « اهل بهشت در يك چنین عالمی خواهند بود که لذات آن مافوق همه چیزهائی است که انسان به چشم خود آنها را در دنیا دیده است » .

ما وقتیکه فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه نموده اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر میگیریم میبینیم که آنها در خصوص اشاعت مذهب از شمشیرکار نگرفته اند زیرا که آنها اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزادی میدادند (۱) ، اگر

۱- تساهل مذهبی اسلام نسبت بمذاهب یهود و نصاری . از آیات قرآنی که در سابق ذکر شد معلوم گردید که تساهل مذهبی بانی اسلام نسبت بمذاهب گذشته خصوصاً مذهب یهود و نصاری تا چه پایه است ، البته نظیر آن را خیلی بندرت میتوان در مذاهب دیگر مشاهده نمود ، ما در آیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که جانشینان پیغمبر تا چه درجه مراقب و پابند این احکام بودند ، از مسلم و غیر مسلم تمام آن اشخاصی که تاریخ اسلام را بدقت مطالعه کرده اند این تساهل را تصدیق دارند چنانکه از اقوال مندرجه زیر و اقوال دیگری که موجود است معلوم میشود که این عقیده عقیده شخص مانتها نیست .
روبرتسون در کتاب خود راجع بتاریخ شارل پنجم می نویسد : « اینمطلب فقط به (بقیه در زیر صفحه ۱۵۸)

* Robertson. ** Charles-Quint.

مثل مسیحی دین فانیان خود یعنی اعراب را قبول کرده حتی زبان آنها را هم اختیار نمودند سبب اصلی آن این بود که آنها در مقابل حکامیکه تا آنوقت زیر شکنجه آنها بودند حکام جدید را عادلتر و منصف تر مشاهده نمودند. بعلاوه مذهب ایشان را هم نسبت بذهبی که داشتند ساده تر و اقرب بحقیقت یافتند. این مطلب از تاریخ ثابت میشود که اصلاً اشاعت هیچ مذهبی ممکن نیست بزور شمشیر صورت گیرد، نصاری وقتیکه اندلس را از دست مسلمانان خارج ساختند آنوقت این ملت مغلوب برای مردن حاضر شده ولی تبدیل مذهب را قبول نمودند.

واقعاً اسلام بجای اینکه با سر نیزه اشاعت یافته باشد بوسیله تشویق و با قوت تبلیغ و تفریر جلورفته است و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند معیناً دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که حالیه زیاده از صد کرور مسلم در آنجا وجود دارد و پیوسته هم بر عده آنها میافزاید. اکنون که هزاران کشیش مسیحی با وسائل لازمه در آنجا به تبلیغ مشغول و تمام اهالی هم تحت سلطه حکومت انگلیس اند

(بقیه از زیر صفحه ۱۵۷)

مسلمانان اختصاص دارد که با داشتن جوش و حرارت مذهبی در اشاعت دیانت تساهل مذهبی را کاملاً رعایت مینمودند، مسلمانان از یکطرف دین پیغمبر خود را بزور شمشیر اشاعت مبدادولی از طرف دیگر اشخاصی که حاضر نمیشدند این دین را قبول کنند بآنها اشخاص آزادی مبداد که اگر نمیخواهند بدین سابق خود باقی باشند.

میشو* در تاریخ جنگ صلیب مینویسد: «آیات قرآنی که برای اشاعت مذهب اجازه میدهد مسلمانان دست شمشیر دراز کنند و با خصم بیکار نماید همان آیات در حملات مذهبی لازمه همدردی و انصاف را هم تأکید میکند و از روی این آیات راهب و قسوس و ملازمین آنها از دادن جزیه معاف میشدند و مخصوصاً خود آنحضرت پیروان خود را بطور خاصی از قتل رهبانان منع مینمود زیرا که آنها نماز میگزاردند، وقتیکه عمر بیت المقدس را فتح کرد ابتدا پیروان صدمه وارد ساختند، برخلاف عیسویان وقتیکه این شهر را قبضه نمودند با کمال بیرحمی مسلمانان را قتل عام کرده یهودی را در آتش سوزانیدند. **میشو** در کتاب خود موسوم به (سفر مذهبی شرق) مینویسد: «این مطلب برای پیروان مسیح فوق العاده تأسف آور است که تساهل مذهبی که در همه اقوام جزء قانون مروت شمرده میشود آن تساهل را مسلمانان بآنها آموخته اند، آری یکی از کارهای پسندیده و نیک انسان این است که مذهب دیگری را احترام کند و کسی را مجبور بقبول کردن مذهب خود نکند.» (مصنف).

*Michaud.

کتاب دوم - بیان تمدن اسلام و عرب

معدنك معلوم نیست که در این امر پیشرفتی نموده باشند .

در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم میشود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنانکه زیاده از چهل کرور مسلمان فعلاً در چین موجود و حال آنکه عرب حمله به چین نبرده و بیک وجه از اراضی آنجا را بتصرف خود در نیاورده است .

اما اعتقاد بتقدیر که اسلام را در این باب ملزم قرار داده اند این الزام هم مثل سایر الزامات بی بایه و مایه است . ما آیاتی را که در موضوع قضا و قدر سابقاً از نظر خوانندگان گزرانیدیم آن آیات زیاده از آنهایی نیست که درین خصوص در کتاب مقدس مذهبی ما درج است .

تمام حکماء و متکلمین خصوصاً **لو تر (۱)** قائلند که کلیه حوادث و وقایع عالم آنچه هست همه مقدر شده و قابل هیچگونه تبدیل و تغییر نیست . خود **لو تر** که مصلح مذهب مسیحی است مینویسد : « در این باب شواهدی که از کتاب مقدس در دست میباشد تماماً منافی و مخالف با مسئله اختیار است و این قرائن و شواهد در بسیاری از موارد کتاب موجود بلکه تمام کتاب پُر است از این قبیل امارات » .

مسئله تقدیر در تمام کتب مذهبی اقوام عالم مذکور است . قدمای روم و یونان آنرا قسمت مینامیدند ، نفوذ و اقتداریکه برای آن قائل بودند فوق تمام اقتدارات و اطاعت و انقیاد آن بر تمام افراد حتی بر خدایان فرض و واجب بوده است و چیز هایی را که قسمت تعیین کرده بود غیر قابل تغییر و وقوع آنرا حتمی میدانستند ، مثلاً وقتی که

۱- Martin Luther ، از مشهور عالم شمرده میشود ، او در اول راهب بود لیکن در سال ۱۵۱۰ میلادی بر روم رفت . خرابی مذهب مسیح را در آنجا مشاهده نموده بدرجه ای متأسف شد که با مذهب کاتولیک روم علایقه بنای ضدیت را گذاشت . اول عهد رهبانیت را در ۱۵۲۴ میلادی شکسته زن اختیار نمود و انجیل را بزبان عامه ترجمه کرد و او مؤسس مذهب پروتستان شناخته میشود سال ولادتش ۱۴۸۲ و وفات او ۱۵۴۶ میلادی است .

هاتف (۱) غیبی به **اودیپ** (۲) ندا در داد که او پدر خود را بقتل میرساند و مادر خود را بزنی خواهد گرفت بعد از این (بعقیده آنها) برای تغییر این خواسته قسمت هر گونه تشبث و یا تضرع و زاری بيمورد بود و ناچار بودند که بآن تن در دهند و قسمت بپرحم آنچه را که میخواست فرار از آن جزو محالات بشمار میآمد.

پس معلوم شد اسلام بیش از سایر ادیان مسئله تقدیر را اهمیت نداده حتی بقدر علمای معاصر که در پیروی اقوال **لاپلاس** (۳) و **لیپنیتز** (۴) که اهمیت باین مسئله داده اند اسلام اینقدر هم آنرا قابل توجه قرار نداده است.

اگر بچنین شخص هوشمند عاقلی را فرض کنیم که در آن واحد بتمام قوایی که در کائنات موجود است بتواند علم پیدا کند. سپس از مواقع اجسامی که این قوی بر آن اجسام عمل میکنند واقف شده بعلاوه بچنین استعدادی هم در او باشد که تمام این قوی و اجسام را از هم تفکیک نموده هر يك را جدا گانه مشاهده کند البته این شخص میتواند يك اصل ثابت جامعی که حاوی حرکت بزرگترین اجسام سماوی و نیز خردترین ذرات است برقرار نماید و بدیهی است که در خاطر چنین دانشمندی چیزی مشکوک نمانده و ماضی و مستقبل هر دو در نظر وی جلوه گر خواهد بود.

۱- قدیم در یونان رسم بود که در مواقع سخت با خدایان مشورت مینمودند، از آنها سؤالاتی کرده مطابق آن بوسیله آواز غیبی جواب میشنیدند.
در دلف برای **اپالو** (یعنی خدای آفتاب) پرستشگاه بزرگی بود که غالباً بانجامیرفتند و سؤال میکردند و جواب میگرفتند.

۲- Sophocle، **سوفوکل** که از بیس نویسهای زبردست یونان است، راجع به **اودیپ دو** بیس نوشته میگوید: **اودیپ** پادشاه **تب** پسر **لائوس** و هم مادرش **یو کست** بود **لائوس** که از هاتف غیبی شنید که به دست پسرش بقتل خواهد رسید، حکم بقتل وی داد ولی او جان در برد و بالاخره او تب را فتح نمود و مادرش **یو کست** را بزنی گرفت. او وقتیکه از اصل و نسب خود واقف شد چشمهای خود را در آورده فریاد گنان از تب بیرون رفت.

۳- Laplace، یکی از ریاضی دانهای مشهور فرانسه است. او ابتدا فقیر و بیچاره بود. در سن شانزده سالگی در دانشکده ریاضی پاریس بسمت معلمی تعیین گردید. **ناپلئون** او را وزیر داخله خود نمود، سال ولادتش ۱۷۴۹ و وفات او ۱۸۲۷ میلادی است.

۴- Leibnitz، یکی از فلاسفه و ریاضی دانهای آلمان و معاصر **نیوتن** میباشد، ولادتش ۱۶۴۶ و وفات او ۱۷۱۹ میلادی است.

*Thèbes. **Laius. ***Jocaste.

کتاب دوم - بنیان تمدن اسلام و عرب

مسئله تقدیر مشرق که اساس فلسفه عرب و نیز اساس فلسفه های دیگری است که نویسندگان آنها در حقایق اشیاء غور و خوض نموده اند در حقیقت قسمی است از رضا و تسلیم که مقصود از آن فقط اینست که انسان روی وضعیت حاضره خویش بیخود هیاهو و جنجال نکند و در حقیقت این مسئله را جزو مسائل اخلاقی باید شمرد نه اعتقادی، حتی زمان جاهلیت هم عرب معتقد بتقدیر بود و بنا برین آن را دوترقی و تنزل وی نمیتوان عامل مؤثر قرار داد.

باب سوم - فتوحات اسلام

فصل اول

اوضاع قطعات مختلفه دنیا در زمان پیغمبر اسلام

زمان وفات پیغمبر اسلام حکومت روی زمین در دو نقطه تمرکز پیدا مینمود و آن یکی روم شرقی بود که از قسطنطنیه جنوب اروپا و آسیای کوچک و قسمت شمالی افریقا از مصر تا اوقیانوس اطلس حکومت مینمود و دیگر ایران که قسمت اعظم آسیا جزو قلمرو حکومت وی بوده است. قسمت شمالی و غربی اروپا گرفتار غارت و چپاول طوائف و اقوام وحیشه‌ای بود که در تحت هیچگونه نظم و انتظام نبود و همیشه بر سر آب ممالکی که از رومیان باقی مانده باهم زد خورد داشتند. اما حکومت روم شرقی یکی بواسطه جنگهای زیاد آن با ایران و دیگر از اسباب و عوامل داخلی بکلی در حال تنزل و انحطاط بوده است. این سلطنت در ظاهر بنائی بود مجلل و عالی ولی يك چنین بنائی که رخته‌های فراوان به بنیان آن راه یافته و برای سقوط و انهدام آن مختصر تکانی کافی بود. همچنین دولت ایران بر اثر جنگهای آن با روم شرقی قوای خود را از دست داده علائم و آثار انحطاط وی پدیدار بوده است.

در افریقا و مصر از سلطنت روم شرقی فقط نامی باقی مانده بود. اگر چه حقوق و مالیات دیوانی را از اهالی مأخوذ میداشتند ولی حکومت تمام اقتدارات معنوی خود را از دست داده بود. از طرفی مناقشات مذهبی و طرف دیگر تعدیات و اجحافات زیاد حکومت مرکزی، کشور را خراب و ویران ساخته بود.

حالت اروپا هم بهتر از این نبود، اندلس که مسلمین آن را یکی از مراکز و



پایتختهای مجلل و با شکوه خود قرار دادند آنوقت دست طوائف و یزیدت (۱) عیسائی بوده است .

اگر چه در این تیم و حشیهها اقتدار آن بود که کشوری را قبضه کنند ، لیکن برای انتظام و اداره نمودن



آن ابدآ لایق نبودند . آنها بواسطه جنگهای مذهبی مجبور شدند که از روم شرقی کمک بگیرند ، لیکن

چیزی نگذشت که بین شان با متحدین خود بهم خورد ، بالاخره تمام آنها را ازین کشور خارج ساختند



در ایتالیا هم عظمت و ابهتی که رومیان داشتند بطور کلی از میان رفته ، حتی نام آنها هم

از اثر افتاده بود . خود شهر روم زیر نفوذ همان وحشی هائی بود که متناوباً آنها را فتح مینمودند .

شام که اولین نقطه ایست مجاهدین اسلام با آنها قدم گذاردند بیش از هر جا مغشوش و گرفتار هرج و مرج بوده است . البته شهر هائی که از شراره آتش جنگهای متوالی ایران و روم محفوظ مانده بود حالا معمور و آباد بوده است ، لیکن سکنه آن تمام همشان بمسائل مذهبی و با با معور تجارتهی مصروف و تمام دنیای آنها محدود بهمان دیوار های شهر بوده و از خارج بکلی بیخبر بودند .

قصبات و دیهات تماماً بحالت ویرانی افتاده بود . در رعایا ابدآ حمیت یا حرارت و جوش وطنخواهی باقی نمانده و هر کس که نان یومیه آنها را بعهده میگرفت مطیع او میشدند . خاندانهای بزرگی هم که وقتی در عداد فاتحین بشمار آمده و این کشور را فتح کرده بودند بواسطه امتزاج و اختلاط با اقوام مغلوبه خون آنها فاسد و بکلی از

۱- Visigothe ، گت از طوائف قدیم ژرمن که در قرن سوم میلادی از رودخانه دانوب عبور کرده یونان و روم رسیدند و بعد دو قسمت شدند قبایل شرقی و مغربی ، مغربها و یزیدت هم مینامند و آنها جنوب فرانسه و شمال اندلس را تصرف نمودند ولی در سنه ۷۱۱ میلادی اعراب آنها را تحت اضاعت خود در آوردند ، مورخین اسلام آنها را قوط مینامند .

اثر افتاده در توده مردم نفوذی از آنها
باقی نمانده بود .



(۳۱) - سکه خغای بنی امیه

ما در کتاب سابق خود در طی
بدان عناصر و اجزاء تکامل اجتماعی
این مطلب را بشبوت رسانیدیم که در

ترقی تمدنی یکقوم کمال مطلوب (ایده آل) یکی از عوامل قوی و مؤثر بشمار میآید،
مثلاً میگویند در افراد یکقوم و یا در اهالی یکشهر حس وطنخواهی یا عقیده مذهبی،
عشق بآزادی یا شور و شغف شهرت و نام آوری غیر از خیال چیز دیگری نیست، البته اگر
از نظر علمی و فلسفی باین معانی نگاه کنیم غیر از این هم چیزی نیست، لیکن باید دانست
که تخیلات مذکوره از جمله اموری است که در اعمال و افعال انسانی محرك اصلی

بشمار آمده و بنیان حضارت و مدنیت دنیا
روی همین تخیلات گزارده شده است.
تمام عظمت و جلال رومیان قدیم فقط بر
اثر حس پرستش و فداکاری بود که در



(۳۲) سکه خلیفه مهدی

آنها نسبت بشهر روم وجود داشت، تا وقتی

که یکنفر رومی برای دفاع از دارالسلطنه خود در دانت جان تا مل نه نمود بیرق
آبیت و جلال روم در تمام روی زمین در اهتزاز بوده است .

اگر بخواهیم روحیات ملل روم و یونان و آسیا را در زمان بعثت پیغمبر اسلام ص بطور
خیلی مختصر و ساده شرح دهیم میگوئیم که ایده آل یعنی کمال مطلوب آنها نیست و نابود
شده بود، حب وطنی آنها از میان رفته و عقیده‌ای که نسبت بخدایان قدیم خود از پیش داشتند
اثری از آن باقی نمانده بود و غیر از غرض شخصی و خودخواهی چیز دیگری در آن وجود
نداشت و بدیهی است، یکقوم که محرك افعال وی خودخواهی باشد در مقابل آن ملتی که
برای مذهب خود حاضر بهر گونه فداکاری است هیچوقت قابل مقاومت نخواهد بود .
پیغمبر اسلام ص بکرامت و مقصود عالی حیرت انگیزی در افراد قوم خود ایجاد نمود که قبل



(۳۳) سکه خزیفه المأمون

از آن هیچوقت چنین مرامی در آنها نبود و همین مرام عالی با کمال مطلوب سبب عمده ترقی اسلام گردید، درست است مسئله شور و شغف دینی هم مثل سایر تخیلات کهنه

يك قسم تخیلی بود که در آنها پیدا شد ولی فرق اینجاست که تخیل مذکور تخیلی بود که حقیقت و صداقت با آن توأم و همراه بوده است و پیر و اناسلام هیچوقت در راه دیانت خود از دادن جان تأمل نداشتند، چه در مقابل نعمت های اخروی که بآنها وعده شده بود لذات و نعمت های دنیوی را ابداً قدر و قیمت نمیدادند و همان تخیلی که برای پرستش شهر روم وقتی در رومیان پیدا شد عین آن در مسلمانان آن وقت وجود پیدا نمود و آن اقوام و قبایلی که بکلی از هم متفرق بودند از برکت دیانت اسلام



(۳۴) سکه طولون

با هم متحد شده و وحدت فکر و خیال و عقیده ای که مذهب در آنها ایجاد کرده بود مساعی آنها را با هم تشریک و همه را یک دفعه بطرف مقصود واحدی متوجه ساخت.

شکی نیست که اشتراك منافع و وحدت فکر و عقیده برای ارتباط عناصر يك قوم کافی است لیکن در آن یکچنین خاصیتی نیست که لیافت و استعداد کشور ستانی هم در آنقوم ایجاد نماید. اگرچه حالت آن کشور همان طور که نسبت بحالت روم و یونان و آسیا در زمان پیغمبر اسلام بیان نمودیم در نهایت درجه تنزاع و انحطاط هم بوده باشد، راست است که آنوقت از سلطنت های دنیا فقط نامی باقی مانده بود ولی همین نام هم خالی از اهمیت نبوده و در مبارزه و جنگ با آنها فقط شور و شغف مذهبی کفایت نمیکرد بلکه علاوه لازم بود این مجاهدین از فنون جنگی و قواعد نظامی هم کاملاً با خبر باشند. شجاعت و جوش جنگی عرب کم نبود، زیرا که آن یکی از خصایص نژادی وی بوده که ارثاً دارا بوده است، ویژه از برکت تعلیمات این مذهب جدید و يك سلسله نعمت های گرانبهایی که در آخرت بآنها وعده شده بود، آنوقت مطلقاً از حرکت

نمیترسیدند ولی باوصف احوال از قواعد و فنون جنگی ابداً واقف نبودند و شجاعت تنها هم این نقص بزرگ را تلافی نمی نمود .



جنگهایی که اعراب همیشه باهم داشتند اصول آن بکلی وحشیانه بوده است و تمام نقشه جنگی آنها فقط روی این اصل بود که دفعه بیکدیگر هجوم برده و هر یک نفری برای خود علیحدّه مشغول جنگ باشد.

(۳۵) - سکه خلیفه راضی

لیکن فنون حربی و قواعد جنگی ایران و روم در آنوقت هم بدرجه کمال بوده است؛ چنانکه جنگهای اولیه آنها با اعراب گواهی است بر این معنی . افواج اسلام از شکست هائی که در شام دیدند باین نکته پی بردند که يك چیز، کسر دارند و لازم است هر چه زودتر در مقام جبران آن بر آیند ، این بود شروع بآم و ختن فنون جنگی از همان اقوامی که از ایشان شکست میدیدند نموده چنانکه آنقسمت از سیاه دشمن که فراری شده و بمجاهدین اسلام



(۳۶-۳۷) سکه های طلال

المستنصر خلیفه فاطمیه

پیوسته بودند قبول اسلام نموده مشاق نظامی مسلمانان شدند و تمام فنون صف آرائی و قواعد جنگی را بمسلمین که از آن بکلی ناواقف بودند آموختند و از این قضیه چند سالی که گذشت افواج اسلام هم در ردیف ارتش های منظم دنیا بشمار آمدند . در محاصره دمشق مسلمین در فنون جنگی مهارتی که از خود بروردادند اسباب تعجب و حیرت مخالفین گردید و آنها دیدند که مسلمانان مانند خود یونانیان آلات حرب را استعمال می نمایند .

فصل دوم

خصوصیات فتوحات اسلام

حسن تدبیر خلفانی راشدین در امور کشوری فوق سپاهگیری و فنون نظامی و



(۳۸) سکه سلطان صلاح‌الدین ایوبی

جنگی بود که در مدت کمی آنرا آموخته بودند، آنها در شروع امر با اقوامی سر و کار پیدا نمودند که سالیان دراز تحت فشار مظالم حکام ستم پیشه واقع شده بآنها نواع و اقسام ظلم و ستم روا میداشتند.



(۳۹) - سکه های دیگری از سلطان صلاح‌الدین ایوبی

این رعایای ستم‌دیده حکومت این حکام جدید را با کمال رغبت تمکین نمودند زیرا میدیدند نسبت بسابق کمال راحت و آسایش را دارند. طرز رفتار با این اقوام مغلوبه باید چه باشد بطور خیلی واضح و روشنی معین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً از نظر حسن سیاست هیچ وقت درین صدد بر نمی‌آمدند که مذهب را با سر نیزه اشاعت دهند بلکه بعوض آنکه در انتشار دیانت اعمال نفوذ کنند چنانکه ورد زبانهاست صریحاً اظهار میکردند که تمام رسوم و عادات و مذهب اقوام مغلوبه را کاملاً محترم خواهند شمرد و بعد در مقابل این آزادی که بآنها میدادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته که مقدار آن نسبت با جهافات حکام سابق خیلی کم بوده است.



(۴۰) - سکه های خلیفه ملک‌الکامل در آغاز قرن سیزدهم

این مجاهدین قبل از اینکه قشون خود را بجائی سوق دهند بوسیله سفراء و نمایندگان مخصوص شرایط صلح را پیشنهاد میکردند و این شروط چنانکه ال‌ماسین^(۱) نقل نموده اساساً همانهایی است که در سال هفده هجری عمرو عاص باهالی (غزه) که در محاصره بودند پیشنهاد کرد و با ایران و مصر هم نظیر آنرا معمول داشتند و متن آن از اینقرار است:

«حاکم ما اینطور بما حکم داده است که اگر شما قانون اسلام را نپذیرید ما با

۱ - El-Macyn.



شما جنگ کنیم، پس بما بگروید، برادر ما بشوید، در تمام منافع بما شریک باشید، بدانید بعد از این هیچگونه صدمه و آزاری بشما از ما نخواهد رسید، چنانکه راضی

(۴۱) - سکه سلطان بابر

نمیشوید این شرایط را قبول کنید باید تا

وقتی که زنده اید سالانه بطور التزام مبلغی باسم خراج (جزیه) بمابدهید و در مقابل آن ما هم عهده میکنیم با کسانی که بخواهند بشما آسیب و آزاری برسانند و یا هر نوع دشمنی ابراز کنند جنگ کنیم، ما این قرار دادی که با شما میبندیم هیچوقت آنرا نقض نخواهیم نمود و اگر اینرا هم رد کنید بعد از این بین ما و شما غیر از شمشیر چیز دیگری حکم نخواهد بود و ما تا وقتی که امر به خدا را بموقع اجرا نگراریم با شما جنگ خواهیم کرد.

در فتح بیت المقدس رفتار خلیفه دوم طرز سلوک فاتحین اسلام را با اقوام مغلوبه معلوم میدارد چه بوده است، ولی در مقابل این حسن رفتار بیروان صلیب بعد از چند قرن رفتاری که با اهل این شهر نمودند نهایت حیرت انگیز معلوم میشود. عمر خلیفه دوم با معدودی وارد شهر شده و از سفر و نبوس بطریق^(۱) درخواست کرد که با هم رفته مقامات مقدسه را زیارت کنند و همانوقت امر کرد متادی ندا کند که حفظ اموال و معابد این شهر را ما خود دمه دار هستیم، حتی مسلمین مجاز نیستند که در کلیساها نماز کنند، رفتاری هم که عمرو عاص با اهل مصر نمود کمتر از این رفتار نبود، او با آنها قرار داد که از حیث مذهب و رسوم مذهبی کاملاً آزاد باشند، قانون عدل و داد را یکسان در میان آنها مجری دارد، در خصوص اراضی و مستغلات مطابق اصول مالکیت با آنها عمل شود و در عوض مبلغ های گزافی که از طرف سلاطین قسطنطنیه بزور از آنها میگرفتند قرار داد که از هر نفری سالانه مبلغی بعنوان جزیه که مقدار آن قریب پانزده فرانک میشد بگیرند.

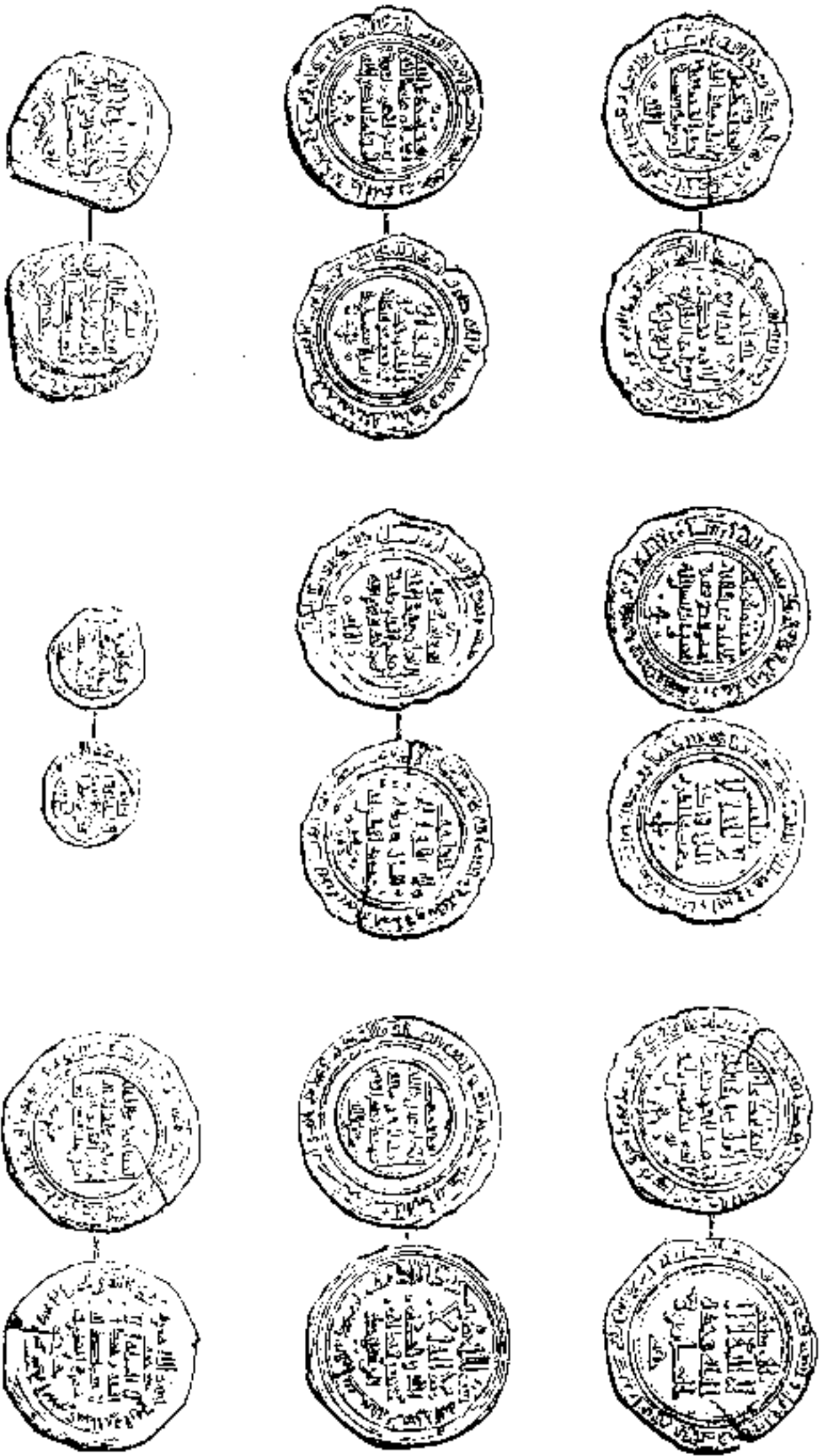
۱ - Sophronius.

رعایای نواحی و اطراف، این قرار داد را بقدری مغتنم شمردند که فوراً آنرا قبول و مبلغی مال الصلح را جمع کرده پیشگی تسلیم نمودند.

عمال دولت اسلام تا اینجداً بعهد خود محکم و ثابت ماندند و نسبت بآن مردمی که آنی از تحمیلات و مظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودند بقدری خوب رفتار کردند که مردم برضا و رغبت دین اسلام و زبان عربی را اختیار نمودند و من باز مینویسم که امثال اینگونه نتایج را هیچوقت نمیتوان بزور شمشیر حاصل نمود و فاتحینی که پیش از عرب به مصر رفته اند هرگز نتوانستند چنین موفقیتی حاصل کنند.

يك نکته در فتوحات پیروان اسلام هست که در کشورستانهای بعد آن نکته یافت نمیشود، ملاحظه کنید اقوام دیگری هم مثل برابره (روم را فتح نمودند) یا ترك و غیرها بقصد جهانگیری قیام نموده فتوحات نمایانی هم کردند لیکن نتوانستند تمدنی تأسیس کنند بلکه بیشتر همشان این بود که از اموال قوم مغلوب آنچه میتوانست بهره ببرند، بر خلاف فاتحین اسلام که در قلیل مدتی شالوده تمدن جدیدی ریخته و قسمت اعظم اقوام ممالک مفتوحه را مهیا و آماده کردند که تمام اجزاء این تمدن جدید حتی مذهب و زبان آنان را اختیار کنند.

اقوام قدیمه مصر و هندوستان زبان، لباس، طرز معاشرت این فاتحین را بر اثر همان مصاحبت و معاشرت پذیرفته حتی معماری آنان را نیز سر مشق اقتباس خود قرار دادند. البته اقوام دیگری هم این ممالک را فتح نموده و تا مدتی هم سیادت و حکومت داشته اند، لیکن اثر تعلیمات پیغمبر اسلام در این کشورها هنوز لایتغیر مانده است. در تمام سر زمین های افریقا و آسیا و از مراکش تا هندوستان در هر جا که از این مجاهدین اسلام اثری مانده است همچو معلوم میشود که آن اثر برای همیشه و غیر قابل زوال میباشد، حتی فاتحینی هم که بدین ممالک وارد شده اند نتوانستند اثر مذهب و زبان آنها را از میان بردارند و در میان تمام این اقوام فقط اندلس است که خود را از قید تمدن اسلام خلاص نموده، لیکن ما در آئیه اینمطلب را ثابت خواهیم کرد که کشور مزبور در مقابل این آزادی يك انحطاط سریع غیر قابل تدارکی برای خود فراهم نمود.



(۵۰۶۴۲) سکه های مسلمون در اسپانول

فصل سوم

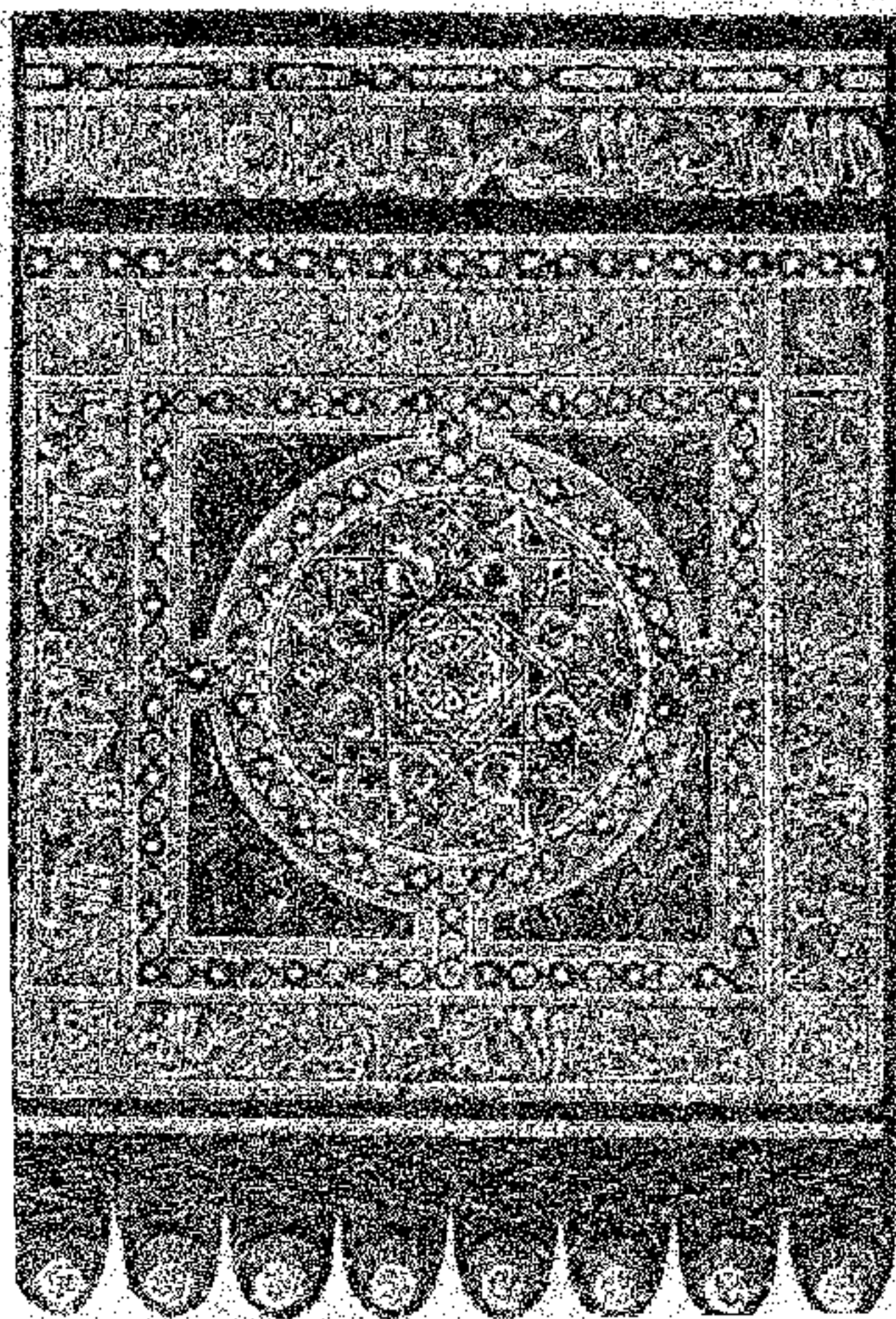
خلفای راشدین

پیغمبر اسلام در سال شصت و سی و دو میلادی رحلت کرد. در آنوقت برای اسلام که هنوز بحد کمال نرسیده، مخاطره زیادی موجود بود و بیم آن میرفت این دین برای همیشه خاتمه پیدا کند. اتحاد نژادی یا وحدت سیاسی که **پیغمبر اسلام** شالوده آن را در عربستان ریخته از راه اتحاد مذهبی بوده و هیچ استبعاد نداشت باوقاف وی این اتحاد مذهبی ختم شده از بین برود. اعراب اطاعت یک چنین رسولی را که از جانب خدا برای هدایت آنها آمده بود قبول نمودند لیکن بعد از آن رسول لازم نبود برای او خواه مخواه جانشینی هم باشد.

بسیاری از قبایل عرب که آزادی فطری خود و تنفر جمعی از محکومیت را محض خاطر یک پیغمبر فرساده خدا از دست داده دیگر حاضر نبودند خلفائی را هم که خود پیغمبر ذکری از آنها نکرده و حقی در جاری داشتن تعالیم پیغمبر برای آنها نبود اطاعت کنند.

و از این قبیل، اسباب دیگری هم فراهم شده بود که اسلام را سخت تهدید می نمود، از جمله چند نفر اشخاص شوریده حالی کامیابی پیغمبر را دیده با دعای نبوت سر بلند کردند و از میانه آنها یک نفر تقریباً نصف یمن را هم از اسلام منحرف ساخته مرتد کرد و اگر بعضی مسلمین صدیق و فادار او را در خنجره بقتل می رسانیدند هر آینه قطعه بزرگ یمن از حوزه اسلام خارج شده بود.

همچنین شخص دیگری پیدا شد که سوره های چندی ضمیمه قرآن نمود و او تا ایندرجه پیشرفت حاصل کرد که خلیفه وقت را مرعوب کرده تا چندی بخود مشغول ساخت غرض مواع و عوائق زیادی برای این دین جدید در پیش بود و فقط حسن تدبیر مسلمین بود که آنها را بر این مشکلات و مواع فائق ساخت، چه آنها اشخاصی را برای خلافت انتخاب نمودند که غیر از اشاعت دین محمدی هم دیگری نداشتند و در حقیقت پیروان



(۵۱) - بیرق الموحدين

رعایا بطور استبداد رفتار میکردند ، لیکن هنوز مسلمین اصرار دارند که همه مسلمانان با هم برادر و برابرنند .

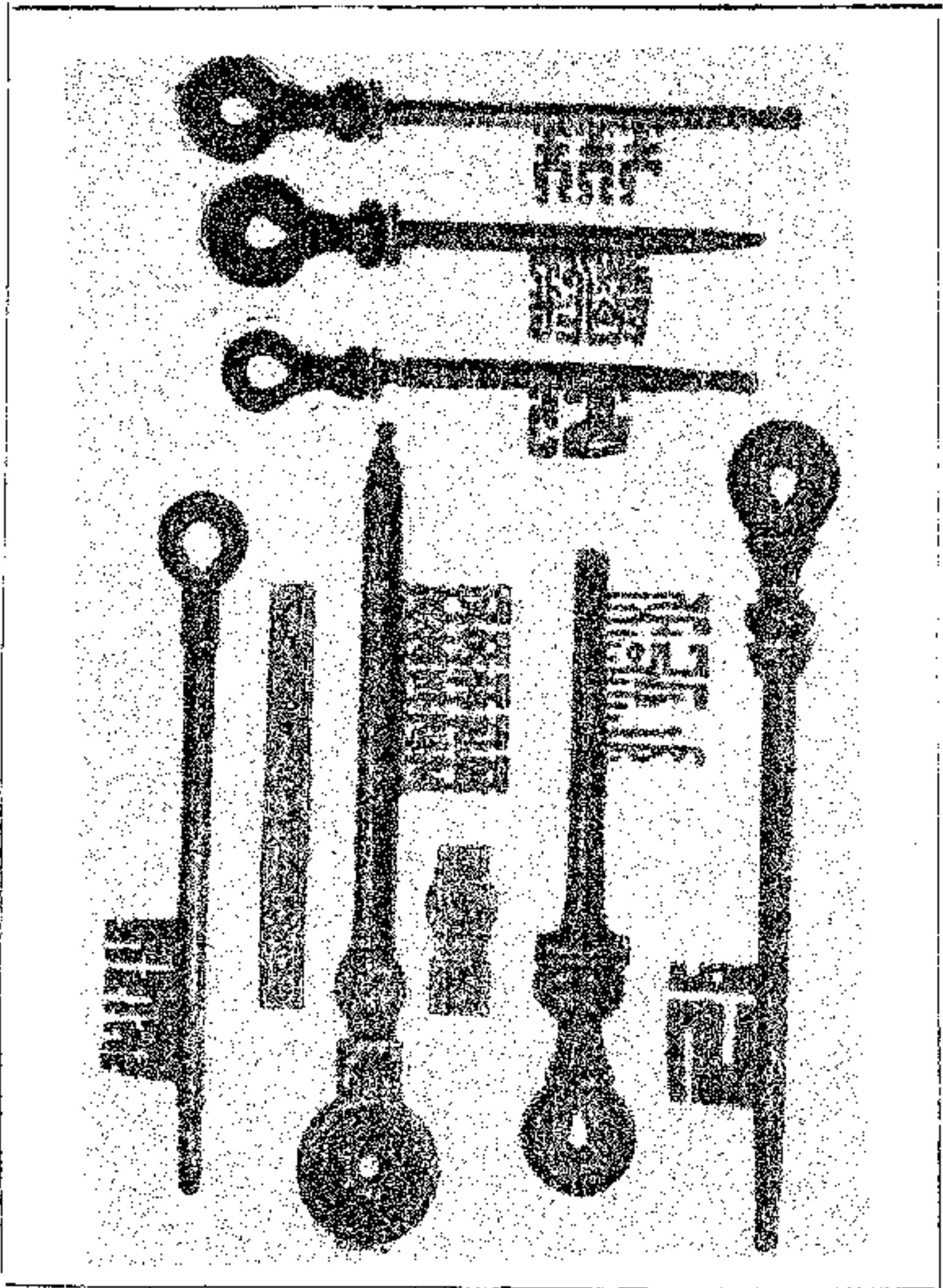
خلیفه اول اسلام ابوبکر است ، پیغمبر یکدفعه او را برای امامت از طرف خود

بمسجد فرستاد و همین هم سبب انتخاب وی گردید، در این انتخاب بین طوایف و طبقات نزاع و کشمکش پیدا شد ولی باید دانست که اینگونه کشمکش و نزاعها در انتخاب هر خلیفه‌ای پیدا میشد. مورخین اسلام می‌نویسند که او بعد از بیعت مردم خطبه‌ای بشرح ذیل خواند:

«برادران من اینک خدمت حکومت کردن بر شما بمن سپرده شده است، اگر دیدید من وظایفم را درست انجام میدهم یا من همراهی کنید و اگر خطائی از من سر زد تأدیبهم نمائید، راست گفتن بکسی که عهده دار حکومت است جزو عبادت شمرده میشود و دروغ و کتمان حقیقت نافرمانی خدا و معصیتی است که بعمل آمده، قوی و ضعیف هر دو در نظر من مساوی است و من قانون عدل را در میان شما یکسان اجرا خواهم کرد، چنانچه هر وقت دیدید که من از حکم خدا و رسول انحراف یافته‌ام همان وقت شما مردم از اطاعت من آزاد خواهید بود.»

ابو بکر قبل از هر اقدامی بچنگ اشخاصی پرداخت که بر ضد اسلام قیام کرده بودند، سپس شروع بسرکوبی اشخاص و قبایلی نمود که از دادن زکوة یا جزیه استنکاف می‌ورزیدند ولی بعد از چندی ملتفت شد که بهترین طریقه برای برچیدن بساط جنگ و جدال داخلی اینست که به اعراب در خارج کشور مجال داده شود تا این عادت جنگجویی را که طبیعی آنها شده بکار ببرند و خلفای بعد هم همین حسن سیاست را تعقیب نمودند و وقتی هم که این تدبیر عاقلانه جریان داشت اسلام در ترقی و تعالی بود، برعکس از روزی که فتوحات کشوری اسلام بیابان رسید و جائی (تقریباً) باقی نماند که فتح نشده باشد از همان روز مشغول جنگ داخلی شدند و همین جنگ داخلی هم سبب انقراض آنها گردید و در واقع عرب قبل آنکه از دشمن خارجی‌زبانی بیند بدست خود، وجبات سقوط و انقراض خویش را فراهم کرد.

زمان خلافت **ابو بکر** لشکر اسلام فتوحات چندی در شام نمودند و ما سابقاً گفتیم که اعراب در محاربات اولیه شجاعت زیادی از خود بروز دادند، لیکن از فنون جنگی و قواعد نظامی بکلی غاری بودند و بدینجهت تا وقتیکه علم جنگ را مثل مخالفین خود نیاموختند گاهی غالب بودند و گاهی مغلوب.



(۵۲) - کلیدهای شهرها و قلاع

که در دوره خلافت عمر دامنۀ فتوحات اسلام نهایت وسعت پیدا نمود و او همان طور که در نظم و نسق لایق و قابل بود در مسائل جنگی نیز از سرداران کار آزموده و

کافی بشمار می‌آید و نیزه در امور قضائی عدل عمر ضرب المثل است .

مورخین اسلام می‌نویسند که عمر وقتیکه بخلافت تعیین گردید در ضمن نطقی که

ایراد کرد چنین گفت : « ای مردم نیر و مندترین شخص نزد من کسی است که برحق

باشد اگر چه از ناتوان ترین مردم بشمار آید و ناتوان ترین شخص نزد من کسی است

که بر باطل باشد اگر چه از نیر مندترین مردم شمرده شود . »

حکومت اسلام در حقیقت از زمان خلافت عمر شروع میشود . هرقل (۱) که

از تعدی اعراب شام را تخلیه و بطرف قسطنطنیه فرار نمود باین نکته بر خورده بود که

اکنون حکومت روی زمین باشخاص تازه ای انتقال یافته است .

فصل چهارم

تاریخ مختصر فتوحات اسلام

مادرین فصل جنگ‌هایی که در مدت هشتصد سال دوره تمدن اسلام و عرب واقع

شده با قید سال بطور اختصار از نظر خوانندگان میگذرانیم :

خلفای اسلام ابتدا قطعهٔ بابل قدیم پایتخت ایران و نیز شام را

قرن اول هجری که مرکز حکومت روم شرقی بود فتح نمودند و آن از زمان خلافت

ابوبکر شروع شده تا زمان عمر دوام داشته است ، چنانکه بعد از فتح بیت المقدس عمر

بشام عزیمت نموده و کشور مزبور که از هفتصد سال باینطرف تحت سلطه و اقتدار دولت

روم بود مسلمین در مدت هفت سال آنرا بتصرف خود درآوردند ، همچنین عساکر عمر

بسرعت هر چه تمامتر عراق عرب و ایران را فتح و آخرین پادشاه ساسانی را از تاج و تخت

خود محروم ساختند و برای انجام این مهم و خاتمه دادن بسלטنت ساسانی دو ماه بیشتر

طول نکشید .

در مغرب هم عساکر اسلام بامر خلیفه ثانی بسرداری عمرو بن عاص که علاوه

۱. Héraclius ، یکی از سلاطین روم شرقی است ، او در سال ۶۱۰ بر تخت نشست و در سال

۶۴۱ میلادی وفات نمود .

کتاب دوم - بنیاد تمدن اسلام و عرب

بر سپاهی بودن در شعر و ادب هم دست داشت ، فتح نمایانی حاصل و سر و نوبه هر دو را قبضه نمودند . در سال ۶۴۴ میلادی که **عمر** وفات کرد دامنه سرزمین های اسلامی با اینکه از تاریخ آن زیاده از ۲۰ سال نگذشته بود وسعتی سزا پیدا نمود . **عثمان** که بعد از **عمر** بخلافت منصوب گردید ، سنش با اینکه بالغ بر هشتاد سال بود معذک دامنه فتوحات را بسط و ادامه داده سالار سپاه وی تمام ایالات ایران را بتصرف در آورده و سپاهیانش را تا قفقاز و از طرف دیگر تا هندوستان رسانید .

بعد از **عثمان** ، **علی** ، که داماد پیغمبر بود بر مسند خلافت نشست (سال ۶۵۵ میلادی) . زمان او منازعات و محاربات داخلی شروع شده و آن در بکمی واقع بقدری شدت پیدا نمود ، که اساس حکومت اسلام را تهدید میکرد . بعد از پنجاه سال **علی** بدست یکنفر مقتول و دوره خلافت خلفای راشدین که صحابه پیغمبر هم بودند خاتمه پیدا نمود .

بعد از **علی** ، **معاویه** بر تخت خلافت نشست (سال ۶۶۰ میلادی) و خلافت خاندان بنی امیه از همینجا شروع میشود و آنها دمشق را پایتخت خود قرار داده و در شوکت و جلال تقلید از سلاطین روم شرقی مینمودند . **معاویه** افواج خود را بقسمت شمالی افریقا فرستاد و تاسواحل اوقیانوس را فتح نموده حکومتی جدا گانه در آنجا تشکیل داد ، آنوقت بود که افواج اسلام با هزار و دو سست کشتی ، بحر متوسط را دوره کرده بعد از قبضه نمودن تمام جزایر ، بجزیره سیشیل رسیده و آنرا هم بتصرف خود در آوردند ، محاصره قسطنطنیه تا ۷ سال طول

کشید ولی نتیجه ای نبخشید و فوج اسلام از رود جیحون عبور نموده بپرق اسلام را تا سمرقند بر افراشتند .



(۵۳) - چاق یکی از شاهرادگان عرب مصری

معاویه ۲۰ سال حکومت نمود و در سنه ۶۸۰ درگذشت

و خلفای بعد از او رشته فتوحات را باقی نگاهداشتند و در قطعه آسیا تا چین و در اروپا تا اوقیانوس اطلس دامنه آنرا وسعت دادند و در سال ۷۱۲ میلادی عرب از تنگه جبل الطارق عبور نموده خود را باندلس رسانیدند. اندلس را اعراب از دست نصاری (کُت) خارج ساخته خود بجای آنها قرار گرفتند و در نتیجه این حکومت با عظمت و جلالی تشکیل دادند که تا ۸ قرن دوام پیدا نمود.

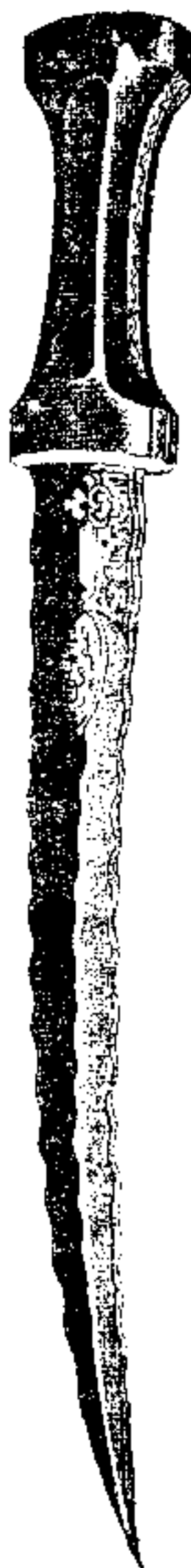
در آخر قرن اول هجری از هندوستان گرفته تا اوقیانوس اطلس و از قفقاز تا خلیج فارس، در تمام این ممالک بپرق اسلام در اهتزاز بوده است و از ممالک مسیحی هم منجمله اندلس تحت حکومت مسلمین درآمده که یکی از ممالک بزرگ اروپا شمرده میشود.

قرن دوم هجری آری درین قرن جهانگیری اسلام تاحدی باوج خود باقی بوده است، لیکن

جهانگیران اسلام بیشتر اوقات خود را در حسن تمشیت و انتظام این حکومت وسیعه مصروف داشتند.

لشکر اسلام داخل خاک فرانسه شده تا رودخانه لوار (۱) خود را رسانیدند؛ لیکن از شارل مارتل (۲) شکست یافته نتوانستند در حدود جنوبی فرانسه توقف کنند و معذلتک اخراج کامل آنها در زمان شارلمان صورت گرفت.

در این قرن پایتخت اسلام از دمشق تغییر کرد و بغداد که المنصور در سال ۷۶۲ میلادی آن را بنا نموده انتقال یافت و خلافت بنی امیه در ۷۵۲ میلادی به بنی عباس منتقل گردید



(۵۴) - قلم یکی از شاهزادگان عرب مصری

۱- Loire. ۲- Charles Martel.